

استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

- قانون تولد و مرگ**

آن چه که به جهان هستی مادی معنا می‌بخشد و باعث جهت گرفتن حرکت آن می‌شود، قانون تولد و مرگ است. این قانون از قانون های کلی، اصلی و هستی شمول و در برگیرنده جهان هستی مادی و همه اجزای آن است. برای مثال، پدیده هایی مانند: **bang** **big** انفجار بزرگ» تولد و مرگ در سطح کل اکوسیستم است که جزئی از هستی مادی به‌شمار می رود و پدیده هایی مانندسیاه چاله ها وسوپر نواها ناشی از تولد و مرگ در اجزای آن بوده، نشانه هایی از این قانون هستند که تحرک جهان هستی مادی را رقم می زنند.

حضور هر جزئی از اجزای هستی از تولدی آغاز می شود و به سوی مرگ حرکت می‌کند تا در وضعیت دیگری متولد شود. برای توضیح بیشتر می‌توان خورشید را مثال زد. خورشید که همچون سایر اجزا دارای مراحل تولد، زندگی و مرگ است، هم اکنون در حال سپری کردن مرحله ی میانسالی خود می باشد.

خورشید هم‌زمان با تشکیل منظومه شمسی در قالب یک منبع عظیم هیدروژن متولد شده، شروع به سوزاندن و مصرف ذخیره انرژی خودکرده‌است. در این فرایند، با برخورد چهار اتم هیدروژن با یکدیگر، یک اتم هلیوم ایجاد می شود و چون جرم هلیوم از مجموع چهار اتم هیدروژن کمتر است، در این واکنش مقداری کسری جرم به وجود خواهد آمدکه مطابق با فرمول اینشتن تبدیل به انرژی می شود. با روندی که خورشید، هیدروژن ذخیره شده خود را برای تولید انرژی مصرف می کند، سرانجام در زمانی این ذخیره هیدروژن به اتمام رسیده، از آن پس هلیوم سوزی در خورشید آغاز می شودکه شروعی برای تشکیل عناصر سنگین تر در سطح آن می باشد. به این ترتیب، جاذبه سطحی خورشید افزایش یافته، شروع به مجاله شدن می کند و به تدریج در هم فرو رفته، کم کم به حدی کوچک می‌شود که به اندازه یک توپ فوتبال در می آید. در این حالت جاذبه سطحی آن به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت؛ طوری که حتی نور هم قادر به فرار از آن نخواهد بود. در این مرحله زمان مرگ خورشید فرا می رسد و تبدیل به سیاه چاله ای می شودکه تراکم آن کماکان ادامه می یابد؛ تا جایی که به حد تراکم بحرانی می رسد و انفجاری در آن رخ می دهد که تولدی دیگر است. زیرا از دل این انفجار سوپرنوایی متولد می شود که دوباره این روند را به شکل دیگری در دل جهان هستی مادی به جریان در می آورد. مشابه این جریان تولد و مرگ را بنیهای اجزای هستی در گوشه و کنار پهنه عظیم کیهان تجربه می کنند و از آن راه گریزی ندارند. مجموعه‌هایی مثل کره زمین و اقمار آن نیز پس از مرگ ستاره هایی مانند خورشید و ایجاد سیاه چاله ها به کام آن ها فرو می‌روند و به این ترتیب، مرگ آن ها نیز فرا می رسد. انسان نیز به عنوان یکی از اجزای جدایی ناپذیر هستی مشمول قانون تولد و مرگ است و به هیچ عنوان امکان فرار از آن را ندارد. مرگ جلوه حتمی خداوند است که بدون استثنا همه را به آغوش خود فرا می خواند و شامل حال همه اجزای هستی از جمله انسان ها می شود و به طور ویژه‌ای آن ها را در بر می گیرد. اگر مرگ وجود نداشت، انسان در نیازمندی جاویدان زندگی زمینی باقی می ماند و مجبور بود هزاران هزار سال به دنبال رفیع نیازمندی های مانند تامین خوراک، مسکن، پوشاک و… باشد. در واقع، مرگ بخشی از طرحی هوشمندانه است که از سویی به نیازمندی انسان خاتمه می بخشد و از سوی دیگر، عامل ارتحال (از حالتی به حالت دیگر در آمدن) او شده، از سکون و یکنواختی زندگی او جلوگیری می کند. این طرح بسیار هوشمندانه، انسان را از اسفل السالفین نجات می دهد و نمی گذارد که او تا ابد در نیازمندی و قعر ظلمت باقی بماند و عاملی است که موجب می شود انسان به سوی «او» بازگشت کند. هیچ عاملی جز مرگ نمی تواند ما را پله پله به سوی «او» حرکت دهد؛ اما از آن جاکه قابلیت انسان در تشخیص و فهم و درک این نقشه الهی ضعیف است، لازم شده است که پدیده مرگ اختیاری نبوده، حرکت انسان به سوی «او»، یک حرکت ذاتی باشد. اگر این طور نبود، بهانه های پایان ناپذیر اغلب مردم، مانع از حرکت آن ها به سوی «او» می‌شد. یعنی عدم شناخت این مسیر الهی که مسیر حرکت الیه راجعون " است، باعث می شد که آن ها با عدم تشخیص منفعت اصلی خود، همچنان ترجیح دهند که در این عالم نیاز باقی بمانند. بنابراین، می‌توان گفت در این مورد نیز لطف خدا شامل حال بشر شده‌است که بدون استثنا مرگ را به همه انسان ها می چشاند و به این وسیله آن ها را به سوی خود می کشاند.

**« اَیْمَا نَكُونُوا یُبْرِكْ كُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُّشْكِتَهٍ »**

**نساء آیه ۷۸**
«هر کجا باشید، مرگ شما را درمی یابد حتی اگر در برج های استوار باشید»

در دنیای عرفان یکی از بزرگ ترین عشق بازی ها، عشق بازی با مرگ است و عارفی نیست که با مرگ عشق بازی نکرده باشد و شوقی به لقاء الله و پیوستن به «او» را نشان نداده باشد.
گر مرگ رسد چرا هراسم
کمان راه به توست می شناسم
این مرگ نه باغ و بوستان است
کو راه سرای دوستان است
تا چند کنم ز مرگ فریاد
چون مرگ از اوست مرگ من یاد
گر بنگرم آن چنان که رایست
این مرگ نه مرگ نقل جای است
از خوردگهی به خوابگاهی
و ز خوابگاهی به بزم شاهی
خوابی که به بزم توست راهش
گردن نکشم ز خوابگاهش
چون شوق تو هست خانه خیزم
خوش خسبم و شادمانه خیزم
«نظامی گنجوی»

# نظام بی سکون هستی

← قسمت نوزدهم

***سری مقالات بینش – قسمت هشتم***

**خلقت بی مانند پروردگار عالم که برخلاف هرخلقتی حکایت از لحظه به لحظه نوشتن دارد، درسی از تغییر و تحول مدام در مقابل دیدگان حقیقت بین انسان می‌گذارد،تا او را برای هر تحول کوچک و بزرگی محیا کند و به سوی تحولی معرفتی فرا خواند.**به بیان دیگر در نظام استوار هستی، حتی صلب ترین و باصلابت ترین اشیاء تسلیم تغییری طبیعی است:

**" و در این میان انسان بهترین مواجهه با هر نوع تغییری جوهری و عرضی، تحولی مضاعف را به منصفه ظهور می‌کشاند که خود آیتی دیگر از آیات الهی در کتاب مقدس هستی است نوشتار حاضر دریچه‌ای به روی شناخت قوانین مربوط به تغییر و تحول است که ما را به تفکر بیشتر در این باره فرا می خواند.**

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

عارف خود را متعلق به این عالم خاکی نمی داند و برای وجود خود جایگاهی رفیع قائل است که فقط با مرگ می تواند دوباره به آن بازگردد.

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

چون رهم زین زندگی پایندگی است
«مولانا»

عارف همواره در حال لحظه شماری برای یک مرحله نزدیک تر شدن به «او» است، او به خوبی می‌داند که با رخداد مرگ، به «او» نزدیک تر می‌شود و با این نزدیکی از نیازمندی وی نیز کاسته می‌شود تا این که سرانجام به آغوش رب پیوندد و این نیازمندی خاتمه یابد. ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سرکوش پر و بالی بزیم
« مولانا»
البته، اشتیاق به مرگ به این معنی نیست که فرصت گرانبهای زندگی نادیده گرفته شود. حتی لازم است تا حد امکان بر این فرصت افزود. انسان نمی تواند قوانین حاکم بر جهان هستی از جمله قانون مرگ را نقض کند؛ اما می تواند به طور هوشمندانه ای از آن ها به نفع خود بهره برد.

همان طور که در کتاب «انسان از منظری دیگر» اشاره شده است، طول عمر طبیعی انسان دارای ضریبی است که خود فرد در آن نقش دارد و می تواند برای این که حداکثر استفاده و برداشت را از این مقطع از حرکت خود در مسیر الیه راجعون داشته باشد، عمر خود را طولانی تر کند. درست مانند دانش آموزی که در پایان مدت برگزاری امتحان تلاش می کند از وقت اندک خود نهایت استفاده را برده، حداقل به یک سوال دیگر هم پاسخ دهد، انسان آگاه نیز در تلاش است تا حداکثر استفاده را از حضور خود در این مقطع داشته باشد و به این منظور طالب عمر طولانی تر است.

برای این که هر کسی در یابد بر اساس نقشه الهی زندگی را می گذراند و یا در طرح شیطان ایفای نقش می کند، می تواند با کمی تفکر و ارزیابی خود به پاسخ این سؤال برسد که «آیا از مرگ می ترسد یا نه؟». در صورتی که جواب ما به این پرسش مثبت باشد، معلوم

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

است؛ بلکه هر آن چه که خالق یکتا خلق کرده است، در نوع خود یگانه و بی نظیر و مانند یک اثر هنری تکرار ناپذیر و بی مانند می باشد.

همان طور که اگر یک هنرمند از یک منظره دو تابلو را به یک نحو نقاشی کند، هر چند ممکن است این دو تابلو به ظاهر به هم شبیه باشند، اما یکسان نیستند، طراحی خداوند نیز در هر جزء هستی شاهکاری غریز قابل تکرار است و هیچ دو مخلوق و یکسان نیستند. حال، در مورد انسان که از بی نهایت اجزاء (صد تریلیون سلول و مولکول ها و اتم های بی شمار و بسیاری کالبدهای غیر فیزیکی) تشکیل شده است و جهانی عظیم به شمار می رود، این تکرار ناپذیری بدیهی است و مثل و مانند هیچ یک از انسان ها هرگز نبوده است؛ نیست و نخواهد بود. حتی دو قلو های همسان باشند و یا انسان های شبیه سازی شده احتمالی یکسان نیستند و هر چند که ممکن است از نظر ظاهری بسیار شبیه هم به نظر برسند، یکسان نیستند و از نظر درونی نیز کاملاً تفاوت دارند.

هر انسانی شاهکاری الهی است و یکی از دلایل مذمت خودکشی همین است که با انجام این کار، یک شاهکار و یک اثر غیر قابل تکرار که هرگز جایگزینی برای آن وجود ندارد، از صحنه زندگی خارج می شود. عدم توجه به این قانون، باعث می شود قدر انسانی آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگیرد و نگاه به هستی، نگاهی

## مقالات

# نظام بی سکون هستی

← قسمت نوزدهم

***سری مقالات بینش – قسمت هشتم***
**خلقت بی مانند پروردگار عالم که برخلاف هرخلقتی حکایت از لحظه به لحظه نوشتن دارد، درسی از تغییر و تحول مدام در مقابل دیدگان حقیقت بین انسان می‌گذارد،تا او را برای هر تحول کوچک و بزرگی محیا کند و به سوی تحولی معرفتی فرا خواند.**به بیان دیگر در نظام استوار هستی، حتی صلب ترین و باصلابت ترین اشیاء تسلیم تغییری طبیعی است:

**" و در این میان انسان بهترین مواجهه با هر نوع تغییری جوهری و عرضی، تحولی مضاعف را به منصفه ظهور می‌کشاند که خود آیتی دیگر از آیات الهی در کتاب مقدس هستی است نوشتار حاضر دریچه‌ای به روی شناخت قوانین مربوط به تغییر و تحول است که ما را به تفکر بیشتر در این باره فرا می خواند.**

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

است؛ یعنی تغییر وتحولی که موجب می‌شود با وضعیت قبلی خود تفاوت فاحش پیدا کند. «قانون تغییر» باعث سوق همه چیز به سمت این نقطه ی عطف می‌شود.

این قانون تنها در بر گیرنده اشیاء نیست و عامل بسیاری از رخدادهایی است که انسان با آن مواجه می‌شود. به این وسیله، قابلیت تغییر پذیری انسان و آمادگی او در مقابل تغییرات به ظاهر منفی که از نظر او ناخوشایند محسوب می‌شوند؛ قابل بررسی است و می‌توان ارزیابی کرد که آیا آمادگی پذیرش چنین تغییرات اجتناب ناپذیری را دارد یا خیر.هرگز راه گریزی از قانون تغییر وجود ندارد.

این قانون، مزرعه هستی را شخم می زند تا تولد و مرگ درخت زندگی در آن رقم خورد. اگر از این قانون آگاهی نداشته و آن را ندیده‌باشیم، در شرایطی که تغییرات از نظر ما نامطلوب هستند، دچار ضربه های شدید ذهنی، روانی و جسمی شده، متحمل ضرر و زیان ثانویه ناشی از این عدم پذیرش می‌شویم. تغییراتی مانند پیری زودرس، افسردگی، از دست دادن اعضای مانند دندان، مو و … به علت تغییر ناپذیری انسان است. اما در صورت آگاهی از این قانون و پذیرش و به‌کار بردن آن، به طور قطع در بسیاری از موارد، از ابتلا به این‌گونه اختلالات مصون خواهیم ماند.

- قانون عدم تکرار و مانند**

در جهان هستی هیچ دو زمان و هیچ دو ذره‌ای مانند هم نیستند و هیچ واقعه ای دو بار تکرار نمی‌شود. به عبارت دیگر، “در یک رودخانه دو بار نمی‌توان شناکرد.”

به‌کمک علوم تجربی، اتم‌ها و کریستال‌ها را می‌شناسیم و می‌دانیم که هر یک از انواع آن‌ها چه هستند و چه خاصیتی دارند؛ اما آنچه بسیاری از ما نمی‌دانیم، این است که هیچ دو اتم یک عنصر مانند هم نیستند و دو کریستال شبیه به هم وجود ندارد. برای مثال، همه اتم‌های هیدروژن یکسان عمل می‌کنند، اما از بدو خلقت، دو اتم هیدروژن شبیه یکدیگر وجود نداشته‌است و نخواهد داشت. هر اتم، جهانی کوچک است و عظمت آن با عظمت جهان هستی مادی مطابقت دارد.

میکروکازمیک = ماکروکازمیک
جهان یک اتم = جهان هستی
با این حال، تعداد حرکات هر اتم، اوربیتال‌ها، ذرات و ضد ذرات و بی‌نهایت اجزای تشکیل دهنده آن گواه این هستند که تشابه دو جهان کوچک (دو اتم) در یک زمان امکان ندارد.

نه تنها هر ذره‌ای از ذرات عالم هستی منحصر به فرد و بی همتا

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

است؛ بلکه هر آن چه که خالق یکتا خلق کرده است، در نوع خود یگانه و بی نظیر و مانند یک اثر هنری تکرار ناپذیر و بی مانند می باشد.

همان طور که اگر یک هنرمند از یک منظره دو تابلو را به یک نحو نقاشی کند، هر چند ممکن است این دو تابلو به ظاهر به هم شبیه باشند، اما یکسان نیستند، طراحی خداوند نیز در هر جزء هستی شاهکاری غریز قابل تکرار است و هیچ دو مخلوق و یکسان نیستند. حال، در مورد انسان که از بی نهایت اجزاء (صد تریلیون سلول و مولکول ها و اتم های بی شمار و بسیاری کالبدهای غیر فیزیکی) تشکیل شده است و جهانی عظیم به شمار می رود، این تکرار ناپذیری بدیهی است و مثل و مانند هیچ یک از انسان ها هرگز نبوده است؛ نیست و نخواهد بود. حتی دو قلو های همسان باشند و یا انسان های شبیه سازی شده احتمالی یکسان نیستند و هر چند که ممکن است از نظر ظاهری بسیار شبیه هم به نظر برسند، یکسان نیستند و از نظر درونی نیز کاملاً تفاوت دارند.

هر انسانی شاهکاری الهی است و یکی از دلایل مذمت خودکشی همین است که با انجام این کار، یک شاهکار و یک اثر غیر قابل تکرار که هرگز جایگزینی برای آن وجود ندارد، از صحنه زندگی خارج می شود. عدم توجه به این قانون، باعث می شود قدر انسانی آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگیرد و نگاه به هستی، نگاهی

# صبح اقتصاد

اشکالات شخصیتی شناسایی و برطرف شوند. ۳- نمی توان از ترندهای شیطان که با ظرافت وارد عمل می‌شود، غافل شد.
**● قانون اوج و حضیض (قانون فواره)**
اجرام سماوی در مدارهای بیضی شکلی در گردش و حرکت هستند و نسبت به محور چرخش خود که در یکی از کانون های بیضی قرار دارد، دور و نزدیک می‌شوند. به عبارتی دیگر این اجرام نمایشگر قانون «اوج و حضیض» در جهان هستی مادی هستندکه می‌توان آن را قانون «دورشدن و نزدیک شدن» و یا «فراق و وصل» نیز نامید.

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

اوج حضیض
هر وصلی آغاز یک فراق و هر فراقی آغاز یک وصل است. بدون فراق، وصل معنا ندارد و بدون وصل نیز، فراق بی معنی است. هر چیزی (از جمله سختی و آسانی، خوشی و ناخوشی و …) که نزدیک‌شود، بالاخره دور خواهد شد و اگر دور شود، سرانجام نزدیک خواهد شد. همچنین، هر چیزی (از جمله احساسات، تمایلات، موقعیت های اجتماعی و …) که اوج بگیرد، سرانجام پایین خواهد آمد(قانون فواره).

طمع مدار وصالی که بی فراق بود
هر آینه پس هر مستی ای خمار آید
(سعدی)

اما انسان مایل است تا این قانون از قوانین جهان هستی را نیز

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span> </span></span></div></div></div>
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

به میل خود تغییر دهد. زیرا او طالب وصال است و می خواهد در وصل دایم با آن چه که به آن علاقمند است، قرار داشته باشد و یابرای مثال، اگر در حال پیشرفت و ترقی است، تمایل دارد این صعود برای همیشه ادامه یابد. اما بر اساس این قانون هر چیزی که بالا رود، به طور حتم روزی پایین خواهد آمد. بسیاری از کسانی که در زندگی خود شکوفایی اقتصادی دارند، آمادگی فرو افتادن وضعیت اقتصادی و از دست دادن آن شکوفایی را ندارند و گمان می‌کنند اوضاع همیشه به یک صورت باقی خواهد ماند؛ اما وقتی ناگهان با افول و سقوط مواجه می‌شوند، به دلیل این که احتمال وقوع آن را نداده اند و آمادگی لازم برای پذیرش شرایط جدید را ندارند